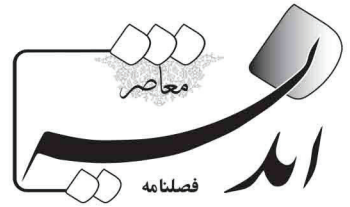




بنياد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲



نشریه علمی - تخصصی بنیاد اندیشه
سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۷

ویژه پارلمان افغانستان

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیرمسئول: داکتر محمدامین احمدی

معاون مدیرمسئول: داکتر امان‌الله فصیحی

سر دبیر: داکتر فرید خروش

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

احمدعلی علی‌زاده، دین محمد جاوید، داکتر

زکیه عادل، داکتر صادق باقری، عبدالحمید

عارفی، داکتر عبدالله شقایب، علی امیری، داکتر

علی محمد میرزایی، داکتر غلام‌سخی احسانی،

قربانعلی انصاری، محمد توسلی غرjestانی،

داکتر محمدجواد صالحی، محمدرسور جوادی،

داکتر محمدشفیق خواتی، داکتر محمدعلی جویا،

محمد هدایت.

مدیر اجرایی: رشید محمدی

ویراستار: محمداقاسم الیاسی ترگانی

طراح جلد: بشیر رسا

صفحه‌آرا: علی جمعه محمدی

فصلنامه اندیشه معاصر در ویرایش مطالب آزاد است.

نظرات طرح‌شده در مقالات الزاماً دیدگاه فصلنامه اندیشه معاصر نیست.

تمام حقوق مادی و معنوی فصلنامه اندیشه معاصر برای بنیاد اندیشه محفوظ است.

استفاده از مطالب فصلنامه اندیشه معاصر فقط با ذکر منبع مجاز است.

قیمت: ۲۰۰ افغانی

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات جهت انتشار در فصلنامه بنیاد اندیشه (الف) شرایط عمومی مقالات

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، روش مند، مستند و مستدل بوده با قلمی روان و رسا نگارش یافته باشند.

۲. مقالات ارسالی حتی‌الامکان تایپ شده و به اداره فصلنامه بنیاد اندیشه ارسال شود و یا فایل آن از طریق پست الکترونیکی به نشانی اینترنتی مجله اندیشه ایمیل گردد.

۳. حجم مقالات حداقل در ۳۰۰۰ کلمه و حد اکثر در ۸۰۰۰ کلمه تنظیم شود.

۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و تخلص، رتبه علمی، تحصیلات، ایمیل و شماره تلفن تماس همراه با مقاله ارسال شود. مقالات کتابخانه‌ای دارای یک نویسنده و مقالات تحریبی یا ساحوی می‌تواند بیشتر از یک نویسنده داشته باشد.

۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی، خارجی، سایت و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند.

۶. با مقالات ترجمه شده، اصل آن نیز ضمیمه شود.

(ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید دارای ساختار علمی باشند؛ یعنی دارای عنوان، مشخصات نویسنده یا نویسندگان، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، قسمت اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله حداکثر ۱۵۰-۱۷۰ کلمه تنظیم گردد. چکیده باید به اختصار شامل: بیان مسأله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خود داری گردد.

۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاگر نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.

۳. مقدمه: مقدمه مقاله به بیان مسأله تحقیق، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، اهداف، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی از ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی طرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله اختصاص می‌یابد.

۴. قسمت اصلی مقاله: چارچوب نظری یا مفهومی، روش تحقیق، مواد شامل شواهد، مدارک، استدلال، تحلیل و نقد و بررسی.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود و از ذکر بیان مسأله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، چارچوب نظری، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. نحوه ارجاع دهی

درون متنی: (تخلص، سال انتشار، شماره صفحه) برای مثال: (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

(ج) فهرست منابع

۱. کتاب: تخلص، نام (سال انتشار)، عنوان اثر، نام و تخلص مترجم، محل نشر: ناشر.

۲. مجله: تخلص، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام و تخلص مترجم، نام مجله، سال انتشار، (شماره مجله): صفحات مقاله.

- پارلمان افغانستان: گذشته پرچالش، آینده مبهم / دکتر فرید خروش / ۳
- ضرورت شورای ملی / عبدالوهاب کریمی / ۷
- مبانی حقوقی پارلمان از دیدگاه فرمالیسم و پراگماتیسم حقوقی / دکتر قاسم علی صداقت / ۵۵
- نگاهی تحلیلی به جایگاه و کارنامه شورای ملی / دکتر عبدالحکیم سلیمی / ۷۵
- پیشینه و سیر تکامل پارلمان در افغانستان / دین محمد جاوید / ۱۰۵
- شورای ملی (پارلمان) و قانون گذاری از منظر آیت الله شیخ محمداسحاق فیاض / محمدجواد برهانی / ۱۲۹
- بررسی چالش های روابط قوای مقننه و مجریه افغانستان در پرتو فلسفه تفکیک قوا / دکتر مختارحسین حیدری / ۱۵۱
- تفکیک قوا در قانون اساسی جدید افغانستان / رینرگرات / برگردان: حسن رضایی / ۱۸۷
- اصل تفکیک قوا؛ چالش ها و راه کارها در نظام سیاسی / مصطفی شفیق / ۱۹۷
- تأثیرات نظام انتخاباتی رأی واحد غیر قابل انتقال بر عملکرد پارلمان افغانستان / سیدآصف حسینی / ۲۲۹
- قانون گذاری مطلوب و مؤلفه های آن در نظام حقوقی افغانستان / سیدعلی مطهری / ۲۴۳
- چالش های قانون گذاری در جمهوری اسلامی افغانستان / دکتر عبدالقیوم سجادی / ۲۹۳
- آسیب شناسی نظام قانون گذاری در افغانستان / دکتر علی محمد میرزایی / ۳۱۱
- نظارت پارلمانی در نظام حقوق اساسی افغانستان / دکتر عبدالعلی محمدی / ۳۳۵
- مصونیت کیفری نمایندگان شورای ملی در حقوق افغانستان / دکتر عبدالکریم اسکندری / ۳۴۹
- بررسی تطبیقی مصونیت پارلمانی نمایندگان در حقوق افغانستان و ایران / محمدعارف فراسو / ۳۶۹
- اصلاحات اداری؛ صلاحیت های شورای ملی یا حکومت؟ / محمداسحاق عارفی / ۳۸۹
- بایسته های حضور مؤثر زنان در پارلمان افغانستان / نفیسه حفیظی / ۴۰۷
- نمایندگی زنان افغانستان در سیاست: عملیاتی ساختن سیستم سهم کرسی اختصاصی / ایپوفانیا / برگردان: عبدالله غفاری و محمدابراهیم احسانی / ۴۲۵
- مجلس نمایندگان و سیاست خارجی افغانستان؛ عوامل و پیامدهای ضعف عملکرد مجلس نمایندگان در عرصه سیاست خارجی افغانستان / مهدی عارفی / ۴۳۷

پارلمان افغانستان؛ گذشته پرچالش، آینده مبهم

داکتر فرید خروش^{۱*}

نحوه مواجهه سیاستمداران، نخبگان سیاسی و مردم افغانستان با نهادی به نام «پارلمان» هنوز هم متأثر از پیشینه تاریخی کشور ما است. در ذهن و ضمیر استبدادزده ما، پارلمان هنوز نقش یک نهاد مشورتی را دارد که مرکب است از متنفذین، ریش سفیدان، قدرتمندان و بزرگان که نتایج تصمیماتش آنگونه که باید و شاید، الزام آور و تعیین کننده نیست. از دید ما، پارلمان نه یک نهاد استوار و تصمیم گیرنده است و نه در سراسر تاریخ افغانستان نقشی ثبات بخش داشته است. در مجموع، نهادی به نام مجلس یا پارلمان، در ذهن مردم افغانستان هنوز یک نهاد «مؤقت» است که در صورت لزوم برای حل و فصل بن‌بست‌های سیاسی یا مشوره‌دهی به رهبر حکومت بوجود می‌آید و بعد از رفع نیاز، وقت آن خاتمه پیدا می‌کند و به حاشیه رانده می‌شود. در این میان، لوی جرگه که در تاریخ سیاسی افغانستان در اکثر موارد به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به تصمیمات شاهان بوده است، نیز به خلق یک تصویر بی‌ثبات، ناستوار و مؤقتی از مفهوم پارلمان کمک کرده است. شاید به همین سبب است که در دوره پسا طالبان که پارلمان یکی از رکن‌های اصلی نظام سیاسی افغانستان بوده است، هنوز هم نتوانسته است جایگاه مقتدر و تعیین کننده‌ای در ساختار نظام سیاسی افغانستان پیدا کند.

حقیقت این است که افغانستان در ۱۸ سال گذشته فرصت‌های ارزشمندی را در همه ابعاد، بویژه در عرصه نظام‌سازی از دست داد که بعید است بار دیگر تکرار شود. اشتیاقی که در

* تحلیلگر و استاد دانشگاه.

دورهٔ پسا طالبان برای نوسازی ساختارهای فرسودهٔ سیاسی افغانستان نزد جامعهٔ جهانی دیده می‌شد، دیگر وجود ندارد. به عبارت دیگر، آنها تقریباً از بازسازی و نوسازی ساختار و نهادهای حکومتی افغانستان ناامید شده‌اند. میلیاردها دالر پولی که در یک‌ونیم دههٔ گذشته با اشتیاق به افغانستان پرداخت شد، در ساختار بسیار پیچیدهٔ فساد موجود در افغانستان ناپدید شد و نتیجه امیدوارکننده‌ای در پی نداشت. در یک‌ونیم دههٔ گذشته در حالی که بخش اعظم توجه افغانستان بر بحران‌های امنیتی متمرکز بوده است، در عرصهٔ نهادسازی و ساختارسازی به طور کل، و در پایه‌ریزی و مستحکم‌سازی نهاد مهمی به نام پارلمان به طور خاص، دچار غفلت و خطایی جبران‌ناپذیر شده‌ایم. ما در طول ۱۸ سال گذشته هرگز اهمیت یک تعریف دقیق از کارویژهٔ پارلمان و سپس ایجاد یک ساختار مستحکم و استوار برای آن را درک نکردیم و از دموکراسی بیشتر قوهٔ مجریه و نهاد ریاست جمهوری را دیدیم و بر آن تمرکز کردیم.

نگاهی به تاریخ دموکراسی‌های غربی نشان می‌دهد که ریشه‌های اولیهٔ تمام آنها به نهادهای مردمی و مشورتی به نام پارلمان یا مجلس مشورتی برمی‌گردد؛ نه در نهاد اجرایی یا قوهٔ مجریه که عموماً در اختیار سلاطین بود و هرگز حاضر نبودند قدرت مطلقهٔ شان را با نهادی دیگر تقسیم کند. حتی در عصر حاضر که تقسیم قوا به عنوان یک اصل بنیادی در تمام دموکراسی‌های غربی پذیرفته شده است، اگر می‌کانیسم اعمال کنترل قوا در برابر یکدیگر به درستی عمل نکند، بلافاصله قوهٔ مجریه تمام قدرت و صلاحیت را در دست خود متمرکز می‌سازد و به درجات مختلف، نظام سیاسی به سمت استبداد و خودکامگی تمایل پیدا می‌کند.

در یک‌ونیم دههٔ گذشته، این همان اتفاقی است که در افغانستان رخ داده است. تا جایی که به قانون اساسی افغانستان مربوط می‌شود، تفکیک قوا و توازن صلاحیت بین قوای سه‌گانه به عنوان یک اصل بنیادی پذیرفته شده است. در عمل اما چیزی به نام توازن و تعادل بین قوای سه‌گانه وجود نداشته است. می‌کانیسم کنترولی قوای تفکیک قوا به درستی عمل نکرده و قدرت و صلاحیت در دست قوهٔ مجریه متمرکز شده است. حاصل این تعامل نامتوازن این شده است که پارلمان افغانستان به عنوان محصول مستقیم ارادهٔ مردم، نتوانسته در برابر دست‌درازی‌های قوهٔ مجریه، نقض مکرر قانون اساسی و سایر قوانین، استیفای حقوق اساسی مردم افغانستان و... مقاومت کند و یا اصولاً توان کنترل قوهٔ مجریه را در خود احساس نماید.

واقعیت این است که پارلمان افغانستان از همان ابتدا پیش از این که بتواند برای کنترل و مهار

قوه مجریه و قوه قضائیه قد راست کند، در دام سیاست قومی افغانستان سقوط کرد. در یک و نیم دهه گذشته پارلمان افغانستان نه تنها از طریق قانون‌سازی و قانونگذاری قادر به اصلاح ساختار معیوب و تقسیم‌شده نظام سیاسی بر اساس سهم قومی نشد، بلکه به مرور زمان خودش تبدیل به کانونی برای تبارز حساسیت‌ها و موضعگیری‌های به شدت قومی و تباری شد. قومی شدن عملکرد پارلمان تمام توش و توان نهادی را که قرار بود مهارکننده خوی قدرت‌طلبی قوه مجریه و اصلاح‌کننده ساختارهای معیوب کل نظام سیاسی باشد، از او گرفت و به تدریج خودش تبدیل به نهاد فاسدی شد که هر یک از اعضای آن در قامت غول‌های ریز و درشت زورگویی، ستمگری و تاراج ظاهر شدند؛ به گونه‌ای که اینک خود پارلمان و اعضای آن به یک معضل بزرگ برای تمام افغانستان تبدیل شده‌اند.

انتخابات پارلمانی که در ماه میزان سال جاری برگزار شد، آزمونی بزرگ برای گذشته و آینده پارلمان افغانستان بود. آنچه که روشن است، حکومت و پارلمان افغانستان در این آزمون موفق نبودند. مجموعه‌ای از ناکارآمدی‌ها، سوءمدیریت‌ها، تقلب و فساد گسترده، باور مردم افغانستان را به انتخابات و فرایندهای دموکراتیک، و مهمتر از همه به خود پارلمان به عنوان نهادی که باید برآمده از اراده مردم باشد، به سختی صدمه زده است. هنوز پارلمان آینده افغانستان تشکیل نشده است و طبعاً نمی‌توان راجع به کارکرد آن به داور یا ارزیابی نشست. اما چشم‌انداز آینده نهاد قانونگذاری کشور چندان روشن و امیدوارکننده دیده نمی‌شود.

یک موضوع برای اکثریت شهروندان، اهالی فکر و اندیشه افغانستان روشن است: افغانستان برای رهایی از باتلاق عقب‌ماندگی، فاصله‌گرفتن از سیاست‌های قومی و قبیله‌ای و کسب یک جایگاه شایسته در خانواده بین‌الملل تنها یک مسیر ممکن و تنها یک گزینه را در اختیار دارد و آن گزینه، استقرار و استحکام یک نظام دموکراتیک در این کشور است. نظام سیاسی دموکراتیک تنها نظام سیاسی ممکن است که می‌تواند اقوام پراکنده و بدبین نسبت به یکدیگر را حول یک محور جمع کند، سیاست‌های برخاسته از معیارهای قومی و قبیله‌ای را به حاشیه براند، همزیستی مسالمت‌آمیز بین اقوام را به یک باور و یک امر شدنی تبدیل کند، زمینه یک جایگاه شایسته را

در نظام بین‌الملل برای افغانستان فراهم کند و سرانجام زمینه رشد اقتصادی و یک زندگی عاری از جنگ و خشونت را برای افغانستان فراهم نماید. اما این مهم امکان‌پذیر نیست مگر اینکه ما قرائت الفبای دموکراسی را از جایی به نام پارلمان افغانستان شروع کنیم و پارلمان را به تنها محور دموکراسی خواهی و مردم‌سالاری تبدیل نماییم. از جانب دیگر، نهاد پارلمان در افغانستان نمی‌تواند اتوریته و استحکام داشته باشد، مگر اینکه ما قبل از همه فلسفه وجودی، کارویژه‌ها، ساختار و مختصات آن را به درستی بشناسیم و متناسب با آن، برایش جایگاهی شایسته و بایسته تعریف کنیم.

با توجه به آنچه گفته شد، اهمیت پارلمان به عنوان قلب تپنده یک نظام سیاسی دموکراتیک، ضعف‌های و ناتوانی‌های پارلمان افغانستان در یک‌ونیم دهه گذشته، چالش‌های فراروی پارلمان در آینده و مهمتر از همه، کوتاهی و غفلتی که دلمتردان افغانستان نسبت به جایگاه و اهمیت پارلمان کرده‌اند، دلایل عمده‌ای بود که شماره سیزدهم فصلنامه اندیشه معاصر به بررسی و ارزیابی تخصصی و همه‌جانبه پارلمان افغانستان اختصاص یابد.